



زهرا اهورکی
کارشناس ارشد علوم قرآن و مددیت دانشگاه قم

چکیده

علم آیات مشابه از جمله علوم قرآنی محسوب می شود. آیات مشابه، آیاتی است که موضوع واحدی را با الفاظ و تعابیر مشابه بیان می کند، اما از نظر چینش و گزینش الفاظ تفاوت هایی نیز دارند، برخی از این تفاوت ها - که از آن با عنوان اقسام آیات مشابه یاد می کنیم - عبارتند از: تذکیر و تأنیث، تقدیم و تأخیر، حذف و اضافه، مفرد و جمع، اختلاف در نوع جمع، اختلاف در فواصل آیات و... آنچه در این علم مورد بحث قرار می گیرد، حکمت اختلافات آیات مشابه است. اینکه چرا لفظی در یک آیه مقدم و در آیه مشابهش مؤخر شده، یا چرا واژه ای در یک جا ذکر و در جای دیگر حذف شده، یا چرا کلمه ای در یک آیه به شکل مفرد و در آیه مشابه به شکل جمع به کار رفته و از این دست تفاوت ها. در مقاله حاضر کلیاتی در مورد علم آیات مشابه ارائه کرده و ضرورت، مراحل شکل گیری و تدوین این علم را تبیین می کنیم و خواهیم گفت که بررسی این علم چه تأثیرات به سزایی در فهم قرآن دارد.

کلید واژه ها: آیات مشابه، حکمت اختلافات آیات مشابه، اقسام آیات مشابه.

پیش گفتار

یکی از جنبه‌های اعجاز قرآن کریم، واژه‌گزینی بس دقیق و بی‌نظیر آن است که به اعتراف ادیبان بزرگ، اگر کلمه‌ای از آن را برداریم و بخواهیم کلمه دیگری را جایگزین آن کنیم، بهتر و بلیغ‌تر از همان کلمه چیزی نمی‌یابیم. دقت در استعمال الفاظ به گونه‌ای است که گویا هر لفظ برای همان مکان خلق شده و نمی‌توان کلمه‌ای مشابه را به جای آن قرار داد.^۱

آیه‌ای در سوره بقره وجود دارد که ظرافت تعبیر قرآنی را روشن‌تر می‌سازد. خدای متعال در این آیه مومنان را از استعمال کلمه «راعنا» نهی می‌کند و به آن‌ها دستور می‌دهد به جای آن از کلمه «انظرنا» استفاده کنند: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَ قُولُوا انظُرْنَا» (بقره، ۲/۱۰۴)؛ با کلمه راعنا تعبیر می‌کنید بلکه بگویید ما را در نظر دار.

کلمات قرآن از نظر لفظ و معنا بهترین کلمات است. چنین نیست که گاهی رعایت لفظ شده باشد و گاه رعایت معنا. بلکه هر دوی آن‌ها هم‌زمان مورد توجه بوده است. این فصاحت و بلاغت بی‌بدیل را به خوبی می‌توان در آیات مشابه مشاهده کرد. وقتی حکمت اختلافات آیات مشابه را مورد بررسی قرار دهیم، می‌بینیم که چگونه هر لفظ، متناسب با جایگاهی که در سوره آیه‌اش دارد انتخاب شده، به گونه‌ای که نمی‌توان آیه مشابه را جایگزین آن ساخت و هر گونه تغییر و جایگزینی در آیات مشابه، نظم و هماهنگی آن‌ها را بر هم می‌زند.

در مقاله حاضر، ابتدا اهمیت پژوهش در این آیات را تبیین می‌کنیم. سپس به تعریف آیات مشابه، اقسام این آیات، کتب تدوین شده در این علم و اختلاف در نام‌گذاری آن خواهیم پرداخت و در نهایت، جایگاه این علم در تفسیر قرآن و تأثیر آن بر فهم قرآن را بررسی خواهیم کرد.

۱. اهمیت پژوهش در علم آیات مشابه

آیات مشابه و بیان اسرار آن‌ها از جمله علوم قرآنی محسوب می‌شود. با وجود تألیف مقالات، رساله‌ها و کتب فراوان در زمینه مسائل قرآنی، جای تعجب است که محققان این عرصه از بررسی آیات مشابه غافل بوده‌اند. به طوری که هیچ‌گونه پژوهشی - هر چند اندک - از سوی فارسی‌زبانان به انجام نرسیده است. شاید روشن نبودن اهمیت این بحث موجب چنین بی‌توجهی شده است. اهمیت بحث از آیات مشابه از چند منظر قابل توجه است:

۱- ۱- **جلوگیری از خلط این آیات:** آیات مشابه در قرآن کریم بسیار است. فراوانی این آیات، به حدی است که حقاظ و قراء برای یادگیری آن تلاش زیادی را به کار می‌گیرند و از روش‌های گوناگونی بهره می‌برند تا این آیات را فرا بگیرند و با هم اشتباه نکنند. بارها از حقاظ قرآن شنیده‌ام که سوالات زیادی را در باب حکمت اختلافات این آیات مطرح می‌کنند، اما کمتر پاسخ این

سوالات را می‌یابند. این علم علاوه بر پاسخ‌گویی به این گونه سوالات، در به خاطر سپردن و جلوگیری از خلط آیات مشابه بسیار مؤثر است.

۲-۱. رفع شبهه تناقض از چهره آیات مشابه: در برخی آیات تناقضات و اختلافاتی به نظر می‌رسد که به دور از ساحت قرآن است. گاه می‌بینیم که یک موضوع یا یک داستان با الفاظ و تعابیر مختلفی بیان شده، به طوری که برخی شبه افکنان با کنار هم قرار دادن آنها، به وجود اختلاف و تناقض در قرآن حکم کرده‌اند. در حالی که عدم وجود اختلاف از جمله مسائلی است که خدای متعال برای اثبات و حیانی بودن قرآن به آن استدلال کرده است: «أفلا يتدبرون القرآن ولو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافاً كثيراً» (نساء، ۴/ ۸۲).

۳-۱. تأثیر این علم در فهم آیات قرآن: اغلب مفسران نسبت به طرح اسرار و حکمت‌های آیات مشابه بی‌توجه بوده‌اند. کمتر تفسیری در زبان فارسی یافت می‌شود که این دسته مسائل را مورد عنایت قرار داده و به حکمت به کارگیری اسلوب‌های مختلف قرآنی اشاره کرده باشد. بی‌توجهی اغلب مفسران به این آیات در حالی است که با دقت در آیات مشابه می‌توان به نکات تفسیری جدیدی دست یافت و به فهم خود از آیات قرآنی عمق بخشید.

۴-۱. اثبات حقیقتی انکار ناپذیر: بارها شنیده‌ایم که کلمات، عبارات و حتی حروف قرآن، بهترین الفاظ و حروف است. به گونه‌ای که هر کلمه در جای خود، بهترین کلمه موجود است. اگر کلمه‌ای را برداریم و بخواهیم واژه دیگری را جایگزین آن کنیم، واژه‌ای بهتر از همان کلمه نمی‌یابیم. ما ساده‌اندیشان می‌پندارند این سخن، غلو و مبالغه است و قرآن از چنین ویژگی برخوردار نیست. پژوهش در موضوع حکمت اختلافات آیات مشابه می‌رساند که این سخن، غلو و مبالغه نبوده و حقیقتی انکار ناپذیر است.

۲. تعریف آیات مشابه

مشابهت از نظر لغویون و در اصطلاح علوم قرآنی قابل بررسی است:

۱-۲. واژه «شبه» در لغت

«مشابه» در لغت، اسم فاعل از مصدر «مشابهة» است. اهل لغت، «شبه» را مترادف «مثل» دانسته‌اند.^۲ اما مصطفوی می‌نویسد: «شبه» هم شکل بودن دو شیء در صورت و ظاهر است و این، برخلاف «مثل» است، زیرا «مثل» تجانس و تناسب در ماده و ذات است.^۳

شبهت دو شیء، تشخیص آن‌ها را از هم مشکل می‌کند، از این رو می‌باشد که لغویون گفته‌اند: «المشبهات من الامور یعنی مشکلات آن‌ها»^۳ به همین دلیل تشابه اشیاء موجب خلط و اشتباه آن‌ها می‌شود.^۴

بنابراین «تشابه» همانندی اشیاء است، اما «مشتبه» به امر دیگری نیز اشاره دارد و آن این که اشیاء به دلیل شباهت و همانندی، با هم خلط شده و تشخیص شان از هم دشوار شود، به طوری که انسان در تشخیص آن‌ها دچار اشتباه شود.

این، همان معنایی است که در آیات مشابه وجود دارد. زیرا بسیار اتفاق می‌افتد که قاری به هنگام قرائت آیه‌ای از آیات مشابه به اشتباه آیه مشابه را تلاوت می‌کند و از آیه‌ای به آیه دیگر و از سوره‌ای به سوره دیگر منتقل می‌شود.

۲-۲- آیات مشابه در اصطلاح علوم قرآنی

مشابهت در آیات قرآنی دارای انواعی است:

الف - گاهی مفهوم و پیامی در سوره‌های مختلف و در ضمن آیات متعدد آمده است. مسائلی درباره توحید، نبوت، معاد، بهشت و جهنم، نماز، روزه، زکات و ... که در اغلب این موارد، مفاهیم شباهت دارند، بی آنکه الفاظ شبیه باشند. قرآن کریم می‌فرماید: «اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي» (زمر، ۲۳/۳۹)؛ خدا قرآن را فرو فرستاد که بهترین حدیث است، کتابی است، کتابی است که آیاتش همه با هم مشابه است مکرر می‌شود.

ب - گاهی مشابهت در الفاظ و تعابیر است. به سوری که الفاظ عیناً و بی هیچ اختلافی ذکر شده است. مثلاً در سوره الرحمن آیه «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» سی و یک بار آمده و یا در سوره صافات آیه «إِنَّا كَذَلِكْ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» چهار مرتبه^۵ ذکر شده است.^۶

ج - گاهی بیشتر تعابیر آیات مشابهند، ولی تفاوت‌هایی نیز در بعضی الفاظ وجود دارد. آنچه در علم آیات مشابه مورد بحث قرار می‌گیرد مشابهت از نوع سوم است. بنابراین، شباهت از نوع اول و دوم از این بحث خارج است.

زرکشی و سیوطی این علم را بیان قصه واحد به صورت‌های گوناگون و فواصل مختلف تعریف کرده‌اند.^۷ البته مراد آنها از قصه، معنای مشهور آن - قصه قرآنی - نیست، بلکه قصه به معنای عام آن است.^۸ مقصود آن‌ها هر موضوعی است، اعم از این که قصه قرآنی باشد یا نه. دلیل این سخن، مثال‌هایی است که برای آیات مشابه ذکر کرده‌اند. آن‌ها آیات مشابه را به قصص محدود نکرده‌اند و در میان مثال‌هایشان آیات غیر قصص نیز وجود دارد.

بنابراین می‌توان آیات مشابه را چنین تعریف کرد:

آیات مشابه آیتی است که موضوعی را با الفاظ و تعابیر مشابه بیان می‌کند، اما از نظر ساختار کلام دارای تفاوت‌هایی است که برخی از این تفاوت‌ها عبارتند از: تقدیم و تأخیر، حذف و اضافه، تعریف و تنکیر، افراد و جمع، تبدیل حرف به حرف دیگر، تبدیل کلمه به کلمه دیگر و ...^۹

۳. اقسام آیات مشابه

از این تعریف، روشن می‌شود که آیات مشابه را از نظر تفاوت در اسلوب می‌توان به انواعی تقسیم کرد که عبارتند از:

۱- ۳- تذکیر و تأنیث، مانند: «و انّ لكم فی الأنعام لعبرة نسقیکم ممّا فی بطونها» (نحل، ۶۶/۱۶) و «و انّ لكم فی الأنعام لعبرة نسقیکم ممّا فی بطونها» (مومنون، ۲۳/۲۱).

۲- ۳- تقدیم و تأخیر، مانند: «و جاء رجل من أقصى المدينة یسعی» (قصص، ۲۸/۲۰) و «و جاء من أقصى المدينة رجل یسعی» (یس، ۳۶/۲۰).

۳- ۳- حذف و اضافه، مانند: «قال فانظرنی الی یوم یبعثون» (اعراف، ۱۴/۷) و «قال ربّ فانظرنی الی یوم یبعثون» (حجر، ۱۵/۳۶-ص، ۳۸/۷۹).

۴- ۳- ذکر «ال» و عدم ذکر آن، مانند: «و إذ قال ابراهیم ربّ اجعل هذا بلدا آمنا» (بقره، ۲/۱۲۶) و «و إذ قال ابراهیم ربّ اجعل هذا البلد آمنا» (ابراهیم، ۱۴/۳۵).

۵- ۳- اختلاف در مفرد و جمع، مانند: «فتولّی عنهم و قال یا قوم لقد ابلغتکم رساله ربی» (اعراف، ۷۹/۷) و «فتولّی عنهم و قال یا قوم لقد ابلغتکم رسالات ربی» (اعراف، ۹۳/۷).

۶- ۳- اختلاف در نوع جمع، مانند: «نغفر لکم خطایاکم» (بقره، ۵۸/۲) و «نغفر لکم خطیئاتکم» (اعراف، ۱۶۱/۷).

۷- ۳- اختلاف در فواصل آیات، مانند: «والله لا یهدی القوم الظّالمین» (توبه، ۹/۱۹) و «والله لا یهدی القوم الکافرین» (توبه، ۹/۳۷).

۸- ۳- اختلاف در اعراب، مانند: «إنّ الذّین آمنوا و الذّین هادوا و النّصارى و الصّابّیین» (بقره، ۶۲/۶) و «إنّ الذّین آمنوا و الذّین هادوا و الصّابّیون و النّصارى» (مائده، ۵/۶۹).

۹- ۳- اختلاف در فعل، مانند: «إنا أنزلناه قرآنا عربیّا لعلّکم تعقلون» (یوسف، ۱۲/۲) و «إنا جعلناه قرآنا عربیّا لعلّکم تعقلون» (زخرف، ۴۳/۳).

۱۰- ۳- اختلاف در حرف، مانند: «فاذا بلغن فلا جناح علیکم فیما فعلن فی أنفسهن بالمعروف» (بقره، ۲/۲۳۴) و «فإن خرجن فلا جناح علیکم فی ما فعلن فی أنفسهن من معروف» (بقره، ۲/۲۴۰).

۱۱- ۳- اختلاف در کلمه، ۱۰ مانند: «و كذلك أنزلناه حکما عربیّا» (رعد، ۱۳/۳۷) و «و كذلك أنزلناه قرآنا عربیّا» (طه، ۲۰/۱۱۳).

۱۲- ۳- اختلاف در عبارت، مانند: «و ان یمسک الله بضر فلا کاشف له الا هو و ان یمسک بخیر فهو علی کل شیء قدیر» (انعام، ۶/۱۷) و «و ان یمسک الله بضر فلا کاشف له الا

هو و ان یردک بخیر فلا راد لفضله» (یونس، ۱۰/۱۰۷) .

۱۳ - ۳- ادغام و فک ادغام، مانند: «و لیذکر اولوا الألباب» (ابراهیم، ۱۴/۵۲) و «و لیذکر اولوا الألباب» (ص، ۳۸/۲۹) .

۱۴ - ۳- ضمیر و اسم ظاهر، مانند: «ان الله لذو فضل علی الناس ولكن اکثر الناس لا یشکرون» (بقره، ۲/۲۳۴) و (غافر، ۴۰/۶۱) و «ان الله لذو فضل علی الناس ولكن اکثرهم لا یشکرون» (یونس، ۱۰/۶۰) .

۱۵ - ۳- تأکید و عدم تأکید، مانند: «ان ربک سریع العقاب و انه لغفور رحیم» (انعام، ۶/۱۶۵) و «ان ربک لسریع العقاب و انه لغفور رحیم» (اعراف، ۷/۱۶۷) .

روشن است که اقسام یاد شده را می توان افزایش و یا کاهش داد. برای مثال، حذف و اضافه را می توان به سه قسم حذف و اضافه حرف، فعل و کلمه افزایش داد و یا قسم پانزده را ذیل قسم سوم جای داد.

۴. کتب تألیف شده در این علم

بررسی آثار به جامانده در این علم نشان می دهد که تدوین علم آیات مشابه از ابتدا به شکل کنونی نبوده، بلکه در طول تاریخ مراحل را پشت سر گذاشته تا به شکل امروزی در آمده است. از این رو، ابتدا مراحل شکل گیری و تدوین این علم را بیان می کنیم و سپس کتب تألیف شده را معرفی خواهیم کرد.

۱ - ۴- سیر تدوین علم «آیات مشابه»

مرحله اول: بنابر نظر معقول برخی محققان،^۱ اقراء اولین کسانی بودند که آیات مشابه را جمع و تدوین کردند. آن ها با هدف کمک به حفظ آیات مشابه و جلوگیری از اشتباه آن ها به جمع این آیات روی آوردند. زیرا شباهت این آیات سبب می شود حفاظ به هنگام قرائت قرآن، از آیه ای به آیه دیگر و از سوره ای به سوره دیگر منتقل شوند. شکل گیری این مرحله از تدوین، در قرن دوم هجری بوده است. قدیمی ترین کتابی که از این دوره به دست ما رسیده کتاب «مشتبهات القرآن» است که توسط یکی از اقراء سبعة به نام «ابوالحسن علی بن حمزه کسائی» (ت. ۱۸۹ ق) به رشته تحریر در آمد.^۲ وی، آیات مشابه را در باب هایی با «عنوان الواحد، ما فی القرآن علی حرفین، ما فی القرآن علی ثلاثه احرف...، ما فی القرآن من عشرین حرفاً» گرد آورده است. گرچه آیات هر باب به ترتیب سوره ها تنظیم شده اما مبنای اصلی کتاب، ترتیب سور نبوده است.

مرحله دوم: در این دوره، تألیف کتاب در این باب به شدت افزایش یافت. به طوری که اموری مورد بحث و تألیف قرار گرفت که فایده ای بر آن مترتب نبود و از نکات و دقایقی صحبت می شد

که بی فایده و بی ارزش بود. به عنوان مثال این سوالات مطرح می شد که چند بار در قرآن «مَنْ»، «مَا»، «لَنْ» و... آمده است. ^{۱۳} ظاهراً قرن سوم هجری زمان طرح چنین مسائلی بوده است.

مرحله سوم: در قرن چهارم هجری، تدوین این علم شکل دیگری به خود گرفت که گام بزرگی در پیشرفت این علم محسوب می شود و آن، جمع آیات مشابه به ترتیب سوره هاست. ابن منادی (ت ۳۳۶ق) از کسانی است که کتابش را به این شیوه تألیف نموده، او در بخش دوم کتابش آیات مشابه را از آغاز تا پایان قرآن جمع آوری کرده است. ^{۱۴}

مرحله چهارم: در مرحله چهارم، عده ای از علماء و مفسران به توضیح این آیات پرداختند و حکمت اختصاص هر آیه به مکان آن را توضیح دادند. آن ها هدفشان را از تألیف این مسائل، پاسخ گویی به شبهات و رد سخنان ملحدان و کفار بیان می کردند. ^{۱۵} آغاز این شیوه از تدوین، مصادف با قرن پنجم هجری بوده است.

۲ - ۴- کتبی که در این علم تدوین شده اند

کتاب هایی که در زمینه آیات مشابه تدوین شده دو دسته اند:

۱ - ۲ - ۴- کتبی که تنها به جمع آوری آیات پرداخته و هدف آن ها توجیه اختلافات آیات نبوده است. برخی از این کتب عبارتند از:

- مشتهبات القرآن، تألیف علی بن حمزه کسائی. (ت ۱۸۹ق)

- متشابه القرآن العظيم، تألیف ابوالحسن بن ابی داود المنادی ^{۱۶} (ت ۳۳۶ق).

- هدایه المرتاب و غایه الحقاظ و الطلأب فی تبیین متشابه الكتاب، تألیف علی بن محمد

السخاوی (ت ۶۴۳ق). که در این کتاب، آیات مشابه را به نظم درآورده است.

- دلیل المتشابهات اللفظیه فی القرآن الکریم، تألیف محمد بن عبدالله الصغیر.

- اغاثه اللهفان فی ضبط متشابهات القرآن، تألیف عبدالله عبدالحمید الوراقی.

- هدایه الحیران فی متشابه الفاظ القرآن، تألیف احمد عبدالفتاح الزواوی.

- دلیل الحیران فی متشابهات القرآن، تألیف عبدالمنعم کامل شعیر.

- دلیل الآیات متشابهة الالفاظ، تألیف سراج صالح ملائکه.

- آیات مشابه قرآن، تألیف محمد مهدی و محمد حسین سلیمانی پور.

۲ - ۲ - ۴- کتبی که تنها به جمع این آیات اکتفا نکرده اند، بلکه به توجیه اختلاف تعبیر آن ها

اهتمام ورزیده اند. این کتاب ها نیز به دو بخش تقسیم می شوند.

کتبی که مستقلاً در این علم نگارش یافته عبارتند از:

- درة التنزیل و غرة التأویل، تألیف ابو عبدالله محمد بن عبدالله معروف به خطیب اسکافی. ^{۱۷}

- البرهان فی توجیه متشابه القرآن، تألیف محمود بن حمزة الکرمانی. (ت ۵۰۵ق).

- ملاک التأویل، تألیف احمد بن ابراهیم بن زبیر الغرناطی. (ت. ۷۰۸ق).
 - کشف المعانی فی متشابه من المثنائی، تألیف بدر الدین بن جماعة. (ت ۷۳۳ق)
 - قطف الازهار فی کشف الأسرار، تألیف جلال الدین عبدالرحمن السیوطی.^{۱۸}
 - فتح الرحمن بکشف ما یلتبس فی القرآن، تألیف ابو زکریا الانصاری (ت. ۹۲۶ق).
- کتاب‌هایی که مستقلاً در این زمینه تألیف نشده، بلکه در کنار مباحث قرآنی دیگر، برخی آیات مشابه توجیه شده‌اند. مانند کتب علوم قرآنی همچون الاتقان سیوطی^{۱۹} و کتب تفسیری.^{۲۰}

۵. زمینه اختلاف در نام گذاری علم «آیات مشابه»

با دقت در اسامی این کتب روشن می‌شود که علما و مفسران، نام‌های مختلفی را برای این علم به کار برده‌اند. کسائی، کتابش را «مشتبهات القرآن» نامیده، ابن منادی عنوان «متشابه القرآن العظیم» را برگزیده، ابن جوزی در فنون الافنان از این بحث با عنوان «ابواب المتشابه» یاد می‌کند. سخاوی واژه «متشابه» را برای نام گذاری کتابش به کار برده، زرکشی این علم را «علم متشابه» نامیده، سیوطی در الاتقان نام «الآیات المشتبهات» را برگزیده، وی در کتاب معترك الاقران این علم را تحت عنوان «الوجه السادس من وجوه اعجاز مشتبهات آیاته»^{۲۱} و در کتاب التحبیر با عنوان النوع التاسع و الستون: الاشباه» (التحبیر، ۲۷۱) آورده است. در نام گذاری‌های کتب جدید نیز معمولاً عنوان «متشابه» یا «متشابه لفظی» به کار می‌رود.^{۲۲}

ظاهراً عنوانی که بیش از همه برای این علم استفاده شده، «متشابه» یا «متشابه لفظی» است. اما به نظر می‌رسد واژه «مشتبه» که کسائی برای کتابش و سیوطی در دو کتاب الاتقان و معترك الاقران به کار برده و یا «شبه» که سیوطی در التحبیر جمع آن را به کار برده، مناسب‌تر است. زیرا «متشابه» نام علم دیگری از علوم قرآنی - یعنی محکم و متشابه - نیز می‌باشد، به همین جهت معمولاً این دو علم با هم اشتباه می‌شوند. علاوه بر این، از آنجا که قراء و حفاظ به هنگام تلاوت آیات مشابه دچار اشتباه می‌شوند، نام گذاری این علم به «آیات مشتبه» مناسب‌تر است. اما، واژه «مشابه» در زبان فارسی، گویاتر از «مشتبه» است.

بهتر آن است که از اصطلاح «الآیات المشتبهات»، در زبان عربی و از عنوان «آیات مشابه»، در زبان فارسی استفاده کنیم.

۶. جایگاه آیات مشابه در تفسیر قرآن

پرداختن به علم آیات مشابه، فهم ما را از آیات قرآن، بسیار ژرف می‌سازد، زیرا، باکنار هم قرار دادن و مقایسه آیات مشابه و تدبر در آن‌ها، می‌توان به نکات تفسیری فراوانی دست یافت.

برای روشن شدن مطلب، دو مثال آورده می شود.

به این دو دسته از آیات سوره مبارکه شعراء توجه کنید:

«قالوا انما انت من المسحرين* ما انت الا بشر مثلنا» (شعراء، ۲۶/ ۱۵۴-۱۵۳)

«قالوا انما انت من المسحرين* و ما انت الا بشر مثلنا» (شعراء، ۲۶/ ۱۸۶-۱۸۵)

دسته یکم، سخن کافران قوم ثمود، به حضر صالح^(ع) است و دسته دوم، سخن اصحاب حضرت شعيب^(ع). در این آیات مشابه، یک تفاوت کوچک به چشم می خورد و آن، حذف و اضافه حرف «واو» است. از نظر عالم نحوی، جمله «ما انت الا بشر مثلنا» (شعراء، ۲۶/ ۱۵۴) بدل جمله «انما انت من المسحرين» (شعراء، ۲۶/ ۱۵۳) است. اما، در جمله «و ما انت الا بشر مثلنا» (شعراء، ۲۶/ ۱۸۶)، بر جمله «ما انت الا بشر مثلنا» (شعراء، ۲۶/ ۱۸۵) عطف شده است.

«قام زيد اخوك» را در نظر بگیرید. در حالت جمله اول «زيد» و «اخوك» دو نفرند. اما، در جمله دو، «زيد» همان «اخوك» است. با این توضیح، روشن است که در دسته یکم از آیات مورد بحث، جمله «ما انت الا بشر مثلنا» و «المسحرين» هم معنی هستند. اما، در دسته دوم، معنای این جمله با «المسحرين» متفاوت است.

مفسران و اهل لغت، دو معنا برای «مسحرين» بیان کرده اند: ۲۳

۱) مسحرين، به معنای مسحورين است، یعنی، سحر و جادو شده.

۲) مسحرين (جمع مسحر)، یعنی کسی که دارای شکم و ریه است. زیرا، اصل معنای سحر، ریه و شکم است. ۲۴ برخی نیز، معنای سحر را «غذا» بیان کرده اند. ۲۵ بنابراین، مسحرين، کنایه است از این که تو نیز مانند ما بشر هستی و محتاج آب و غذا. ۲۶ پس، معنای «انما انت من المسحرين»، مانند این آیه می شود: «ما هذا الا بشر مثلکم یا کل ممّا تأکلون منه و یشرّب ممّا تشرّبون» (مومنون، ۲۳/ ۳۳). برخی از مفسران، هم چون زمخشری، فخر رازی و علامه طباطبایی، هیچ یک از دو معنای یاد شده، برای مسحرين را ترجیح نداده اند. اما، طبری به صحت قول دوم معتقد است. او، دو معنا برای مسحرين یاد کرده:

۱) مسحورين، که این قول را از قتاده و مجاهد نقل می کند.

۲) مخلوقين، و این قول را به ابن عباس نسبت می دهد. آن گاه نظر ابن عباس را به عنوان قول صحیح انتخاب کرده و می نویسد: یعنی کسانی که همانند بشر، محتاج طعام و شراب می باشند. بر این پایه، «المسحرين»، در سخن قوم ثمود، به معنای کسانی است که همانند بشر می خورند و می آشامند (یعنی، معنای اول مسحرين). اما، در سخن اصحاب ایکه، به معنای سحر و جادو شده است (یعنی، معنای دوم مسحرين). زیرا، باید معنای آن، با جمله «ما انت الا بشر مثلنا» متفاوت باشد. ۲۷

فضل حسن عباس، در کتاب اعجاز القرآن الکریم، برای معنای یاد شده، مؤیدی تاریخی به دست می دهد. به گفته وی، تاریخ نشان می دهد که نسبت دادن ساحری به پیامبران، در میان اقوام اولیه نبوده است. بلکه، ایرادگرفتن اقوام عاد و ثمود به پیامبران، این بود که چرا آن ها همانند بشر آب و غذا می خورند. برای آن ها سحر و جادو، شناخته شده نبود. قرآن کریم، از وجود سحر در میان قوم موسی^{۲۸} و سلیمان^(ع) که مدت ها پس از اقوام عاد و ثمود می زیستند، خبر می دهد. چون مدین به مصر نزدیک بوده، قوم شعیب^(ع) نیز، از آن آگاه شده اند.^{۲۹}

به نمونه دیگری از سوره کهف بنگرید: در داستان اصحاب کهف، وقتی سخن از شمار آن ها می شود، قرآن کریم می فرماید: «سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُل رَّبِّي أَعْلَمُ بِعَدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ» (کهف، ۱۸/۲۲). در آغاز، به نظر می آید که قرآن کریم، پاسخ این سوال را - که اصحاب کهف چند تن بوده اند - در هاله ای از ابهام گذارده و نخواستہ است به آن، پاسخ گوید. اما، با مقایسه سه فراز مشابه زیر، نتیجه دیگری به دست می آید:

«سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ».

«وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ».

«وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ».

اکنون این پرسش مطرح می شود: چرا بین «سبعة» و «ثامنهم»، حرف واو اضافه شده، اما،

بین «ثلاثة» و «رابعهم» و نیز، بین «خمسة» و «سادسهم»، این حرف، اضافه نشده است؟

در پاسخ می گوئیم، جمله «رابعهم کلبهم»، صفت «خمسة» می باشد. در عبارت «سبعة و ثامنهم کلبهم» نیز، «سبعة» موصوف و «ثامنهم کلبهم»، صفت آن است. همان گونه که جمله پس از کلمه معرفه، حالیه بوده و بر سر جمله حالیه، گاهی «واو» اضافه می شود، جمله پس از نکره نیز، صفت بوده و بر سر آن، گاهی واو قرار می گیرد. «واو»، پیش از جمله وصفیه، بر اتصال صفت به موصوف تأکید دارد. پس، «واو»، در جمله «وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ» سبب تأکید است. حال این سوال مطرح می شود: چه چیز، سبب پیدایش چنین تأکیدی شده است؟ در پاسخ باید گفت که دو قول اول، یعنی؛ «ثلاثة رابعهم کلبهم» و «خمسة سادسهم کلبهم»، فقط حدس است. اما، قول سوم، یعنی؛ «سبعة و ثامنهم کلبهم»، سخنی برپایه آگاهی است، مؤید این سخن، جمله «رحمًا بالغیب» است که پس از دو قول اول آمده است، اما، قول سوم، از قول اول و دوم جدا شده و درباره آن، حکم به «رجعاً بالغیب» نشده، بلکه، عبارت «قُل رَّبِّي أَعْلَمُ بِعَدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ» آمده است که، دلیلی بر تأیید این قول است.^{۳۰} بنابراین، در جمله سوم، «واو» اضافه شده، تا بفهماند که این سخن درست است.

۷. نتیجه گیری

پژوهش در علم آیات مشابه، کم تر مورد توجه محققان بوده است. کم اعتنایی محققان و مفسران به این دسته آیات، در حالی است که پژوهش در این علم، ما را به نکات بدیعی، در تفسیر قرآن رهنمون می سازد و فهم ما را از این دسته آیات ژرف تر می سازد. به ویژه آن که برای یافتن حکمت اختلاف های موجود در آیات مشابه، باید از بهترین روش تفسیر، یعنی، «تفسیر قرآن به قرآن» بهره برد. زیرا، کشف حکمت اختلاف ها آن ها، جز با مقایسه آیات مشابه و عبارت های پیش و پس آن ها ممکن نیست.

۱. الفاظ و مفاهیم قرآن کریم، قم، عرش اندیشه، ۱۳۸۴ ش.

۷. زرکشی، ۷۸، سیوطی، الاتقان، ۹۹۵/۲.

۸. برخی از معانی قصه عبارتست از: «آنچه نوشته می شود، بخشی از کلام، سخن امر، خبر و شأن». (ر. ک. جمعی از نویسندگان، ۷۴/۲).

۹. ر. ک. کرمانی، ۲۰، ۱۹؛ زرکشی، ۷۸؛ سیوطی، الاتقان، ۹۹۵/۲.

۱۰. منظور از کلمه در این جا واژه ای است که نه فعل باشد و نه حرف.

۱۱. برای نمونه به مقدمه مصطفی آیدین بر کتاب دره التنزیل مراجعه کنید. (خطیب اسکافی، ۱۰/۱).

۱۲. سیوطی می نویسد «کسانی اولین کسی است که به تصنیف این علم پرداخت. (الاتقان، ۹۹۵/۲ و نیز ر. ک. حاجی خلیفه، ۱۵۸۴/۲).

۱۳. از جمله افرادی که به طرح این گونه سوالات می پرداخته «محمد بن اسحاق الکوفی المرواحی» است، وی از اساتید این منادی بوده است. (ر. ک. ابن منادی، ۱۵۸، ۱۵۹).

۱۴. این کتاب از دو بخش تشکیل شده و نویسنده

۱. در کتاب التمهید در مورد استعمال دقیق تعابیر قرآنی آمده است: «هر لفظی در جایگاه مخصوصی قرار گرفته، به طوری که اگر آن را به لفظ دیگری تبدیل کنی؛ یا معنای کلام فاسد می شود و یا از زیبایی آن کاسته می شود. اگر لفظی را برداری و تمام زبان عربی را جستجو کنی تا کلمه ای بهتر را جایگزین آن کنی، هیچ کلمه ای را نمی یابی... اگر لفظی را از موضعش تغییر دهی حتماً در مقصود کلام خلل ایجاد می شود و این امر، جدای از این که دلیل بر اعجاز قرآن است، از مهمترین دلایل صیانت قرآن از تحریف محسوب می شود».

(معرفت، ۱۰/۵ و ۱۳)

۲. جوهری، ۲۲۳۶/۶؛ ابن منظور، ۲۳/۷؛ فیروز آبادی، ۱۶۳۸/۲.

۳. جوهری، ۲۲۳۶/۶؛ ابن فارس، ۵۲۶؛ ابن منظور، ۲۳/۷.

۴. فیومی، ۳۰۴/۱؛ طریحی، ۳۵۰/۶.

۵. در آیات ۸۰، ۱۰۵، ۱۲، ۱۳۱ سوره صافات.

۶. برای مطالعه در زمینه فواید تکرار در آیات قرآن ر. ک. ساروی. پریچه. تجزیه و تحلیل علت تکرار

در بخش اول کتابش که آن را «النوع الابوابی» نام نهاده، آیات مشابه را به صورت غیر منسجم ذکر کرده است.

۱۵. به عنوان مثال، خطیب اسکافی در مقدمه دره التنزیل و ابن زبیر ثقفی در مقدمه ملاک التأویل، هدف خود را از تألیف کتاب، همین مسأله بیان کرده‌اند. (ر. ک. خطیب اسکافی، ۲۱۹/۱؛ ثقفی، ۱۴۶/۱).

۱۶. ابن منادی در کتابش از تألیفاتی در این علم یاد می‌کند که قبل از اثر او نوشته شده و او آن‌ها را دیده است. این کتاب‌ها عبارتند از: کتاب موسی الفراء، کتاب خلف بن هشام (از قراء عشره)، کتاب صاحب بن عبدان، کتاب صاحب ابی موسی الرزاقی (ر. ک. ابن منادی، ۶۱، ۶۲).
۱۷. در مورد انتساب این کتاب به خطیب اسکافی اختلاف نظر وجود دارد. بسیاری این کتاب را از آن

راغب اصفهانی می‌دانند. برای مطالعه در این زمینه رجوع کنید به مقدمه مصطفی آیدین در کتاب: خطیب اسکافی، ۱۳۳-۹۳/۱؛ ساریسی، ۷۵-۸۲؛ مهدوی راد، ۶۹ و ۷۰.

۱۸. سیوطی در الاتقان از این کتاب خود نام می‌برد (۹۹۵/۲) نسخه خطی این کتاب هنوز به طبع نرسیده است. بنا به گفته مصطفی آیدین در مقدمه دره التنزیل، سیوطی در این کتاب تفاوت آیات مشابه را تا سوره توبه بررسی کرده است.

۱۹. سیوطی در نوع شصت و سوم این کتاب، حکمت برخی از آیات را بیان کرده است.

۲۰. معترک الاقران، ۶۶/۱.

۲۱. التجیر/ ۲۷۱.

۲۲. مانند کتاب‌های: دلیل المتشابهات اللفظیه فی القرآن الکریم، هدایة الحیران فی متشابه الفاظ القرآن و دلیل الآیات متشابهة الالفاظ.